

۱۷. محبوب عمر، الاختراق: اتفاق غزة - اربحا اولاً، القاهرة: جهاد للنشر والتوزيع، ۱۹۹۴، ص ۲۹ - ۲۸.

۱۸. در زیر به پیشنهادهای مهم دیگر نیز اشاره می شود:

Ephraim Kleiman, "Economic Cooperation in the Middle East," Presented at the Conference on Promoting Regional Cooperation in the Middle East, *op. cit.*

۱۹. نگاه کنید به: خليل الشقافى، «الهيمنة الامنية الاسرائيلية و المفاوضات السياسية الراهنة، السياسية الفلسطينية، السنة الاولى و الثانية»، (شتاء و ربيع ۱۹۹۴)، ص ۵۰ - ۴۰. در این خصوص می توان به دهها پژوهش که نویسندگان آنها نسبت به قدرت اعراب در برخورد با اسرائیل از زاویه برتری امنیتی بر منطقه تردید دارند، استناد کرد.

۲۰. «بیان الامة»، کنفرانس پنجم قومیت عرب، بیروت، لبنان، ۱۱ - ۹ مه، ۱۹۹۴.

21. Thucydides, *The Pelopnesian War*, New York: The Modern Library, 1951.

۲۲. عصمت عبدالمجید از تصمیم عراق استقبال کرد: شناسایی رسمی و کامل دولت کویت، قاهره، دبیرخانه اتحادیه عرب، ۱۱/۱۱/۱۹۹۴.

جمعیت خاورمیانه در قرن

نوزدهم:

یادداشتی انتقادی^۱

برای بررسی جمعیت در هر مرحله از تکامل تاریخی لازم است تأثیر گذاری های متقابل جمعیت و اجرای گوناگون نظام اقتصادی - اجتماعی مسلط را باز شناخته، ابعاد مختلف این رابطه را بررسی کنیم به گمان نگارنده، تنها با عطف توجه به این ضرورت است که درمی یابیم هیچ قاعده و قانون مطلقى که در همه مراحل تکامل تاریخی به یک اندازه مفید باشد، وجود ندارد. به سخن دیگر، بررسی مقوله جمعیت زبیده به گوهر بررسی مشخصی است که در شرایط مشخص، در کنار و همراه پیش داده های مشخصی می تواند کار ساز باشد. در عین حال، این درست است که برای بررسی جمعیت در مراحل پیش سرمایه داری، بررسی تأثیر گذاری های متقابل جمعیت و کشاورزی بر یکدیگر اهمیت تعیین کننده ای دارد. در این دوره از تکامل تاریخی، بخش

عمده جمعیت در این بخش شاغل اند و از طریق آن امرار معاش می کنند. اما در خصوص خاورمیانه، باید توجه داشت که در دوره مورد بررسی، کشاورزی این منطقه جغرافیایی مختصات ویژه ای داشته که توجه به آن برای درک واقعی تر تحولات بسیار ضروری است. به عنوان نمونه، عمدتاً برای جبران بی مهوری طبیعت، کشاورزی خاورمیانه به سرمایه گذاری ثابت قابل توجهی نیازمند بوده و هست؛ چون در بخش غالب این منطقه کشاورزی بدون آبیاری مصنوعی عملاً امکان پذیر نیست. در مرحله مشابهی از تکامل تاریخی، در کشاورزی اروپا، نیاز عمده به سرمایه در جریان بود. در

کشاورزی خاورمیانه، اگر نه بیشتر از زمین، حداقل به همان میزان، وجود منابع آب اهمیت داشته است. واقعیت اینکه کشاورزی دیمی در وضعیتی که آب به مقدار کافی موجود نبوده یا کشاورزی غیرمتمرکز و اسکان نیافته (کوچ نشینی) است، توان محدودی برای افزایش سریع جمعیت یا تراکم آن وجود دارد. در مناطق خشک و نیمه خشک، نه فقط آبیاری مصنوعی پیش گزاره پیدایش کشاورزی متمرکز و اسکان نیافته است، بلکه بارآوری عوامل تولید (زمین و کار) نیز در این وضعیت بمراتب بیشتر است. در جدول شماره یک، شماری از برآوردهای موجود از کشاورزی

جدول یک- تطبیق حاصل زمین، کشت آبی و دیمی در ایران (در ازای هر من پل)^۱

دیمی (من)	آبی (من)	منطقه	مآخذ
۱۰-۲۰	۲۰-۳۰	میزان-آذربایجان	ابوت ۱۸۴۳-۴۴
۱۰	۳۰-۴۰	دشت تبریز	ابوت ۱۸۶۴
۱۰-۱۲	۶۰	کازرون	راس ۱۸۷۸
۱۰	۵۰-۴۰	دشت شیراز	راس ۱۸۷۸
۱۰-۱۲	۵۰	خراسان	الیاس ۱۸۹۵

ایران را ارائه می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در کشاورزی خاورمیانه، نه فقط تولید فرآورده‌های نقدینه آفرین، (تریاک و تنباکو) به نظامهای ناپایدار آبیاری مصنوعی وابسته بوده، بلکه تولید محصولات غذایی ((گندم و جو)) نیز بدون آبیاری منظم بسیار نامطمئن و متغیر بوده است. بجز زمینهای کشاورزی در مصر، بخصوص زمینهای کرانه رود نیل، و نیز در گیلان و مازندران و در بخشهایی از ترکیه در دیگر مناطق خاورمیانه، این عامل محدودکننده وجود داشته است. همان گونه که نگارنده در جای دیگر به تفصیل نوشته است،^۴ در شرایط اقلیمی موجود در خاورمیانه، پیش‌گزاره لازم برای توسعه فعالیت‌های کشاورزی حفظ و گسترش نظامهای آبیاری مصنوعی است. به‌علاوه، در این وضعیت، بویژه در مرحله پیش‌سرمایه‌داری که وجه مشخصه اش عمده بودن فعالیت‌های کشاورزی است، جمعیت نه آن‌گونه که مالتوس (Maltus) می‌پنداشت یک متغیر وابسته بوده و نه آن‌طور که بوزراپ (Bosvrup) مدعی می‌شد، یک متغیر مستقل می‌باشد. در نظر

مالتوس، میزان جمعیت با آنچه او «ابزار معاش» می‌نامید، تعیین می‌شد.^۴ همچنین در انگاره بوزراپ، رشد جمعیت «به‌نظر می‌رسد علت نیک بختی اقتصادی باشد»^۵ اما به اعتقاد نگارنده، تغییرات جمعیت را با یک الگوی ساده علت و معلولی نمی‌توان توضیح داد. مناسبات موجود بین جمعیت و کشاورزی در خاورمیانه، در دوره مد نظر ما، رابطه‌ای دیالکتیکی بوده، یعنی این دو بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذاشته‌اند و نباید این دورا به صورت دو پدیده مجزا از هم در نظر گرفت. این درست است که در بخش قابل توجهی از خاورمیانه، وجود آب برای آبیاری بمراتب از عرضه زمین مهم‌تر بود، یعنی آنچه در این بخش فعالیت کشاورزی را محدود می‌کرد، نه کمبود زمین، بلکه کمبود آب بوده است. وجود آب برای آبیاری، به کشاورزان امکان می‌داد که دوره آیش را کوتاه‌تر کنند و به جای کشت سطحی، کشت عمقی را به کار گیرند. درعین حال، این نیز حقیقت دارد که حفظ و گسترش نظامهای آبیاری نه فقط سرمایه‌طلب، بلکه کارطلب هم بود. به سخن دیگر، جمعیت نمی‌توانست افزایش یابد، مگر در وضعیتی

که منابع کافی و منظم آب برای کارهای کشاورزی وجود داشت. در عین حال، حفظ و گسترش نظامهای آبیاری، گذشته از مسئولیت پذیری اجتماعی، به جمعیت بسیار نیازمند بود. وجود آب برای آبیاری، زمین زیر کشت را افزایش می داد و این افزایش می توانست هم به دلیل افزایش مقدار سطح زمین زیر کشت و هم نتیجه تغییر شیوه کشت از سطحی به عمقی باشد. اگرچه افزایش تولید و افزایش مالیات دولتی که از تولید بیشتر منتج می شد، درآمد و سرمایه لازم را فراهم می کرد، ولی در دوره مورد بررسی، حفظ و گسترش نظام آبیاری، برای مثال، قناتها، نه فقط به تعداد قابل توجهی کارگر نیاز داشت، بلکه مستلزم لایروبی همه ساله بود. همزمانی این دو، یعنی افزایش جمعیت و رونق کشاورزی، می توانست اقتصاد منطقه را به مرحله بالاتری از توسعه برساند، ولی متأسفانه آن طور نشد.

بر این مبنای، به اعتقاد نگارنده، بررسی تغییرات جمعیت خاورمیانه در قرن نوزدهم باید با بررسی تحولات کشاورزی همراه شود تا بتوان از این تغییرات درک و شناخت معقول تری به دست آورد. البته، اگر

در خصوص جمعیت خاورمیانه، داده های آماری قابل اعتماد در اختیار می داشتیم، می توانستیم میزان تغییر را با دقت بیشتری مشخص کنیم، ولی چنین آمارهایی وجود ندارد. به همین دلیل، نگارنده معتقد است که هرگونه ادعایی درباره تغییرات جمعیت را باید با بررسی دقیق آنچه در اقتصاد به طور اعم و بخش کشاورزی به طور اخص گذشته، محک زد. به عبارت دیگر، بر نهاده ای مبنی بر افزایش جمعیت در خاورمیانه، تنها در حالتی پذیرفتنی است که بتوان شواهد قابل اعتمادی از افزایش توان تولیدی اقتصاد بطور اعم و بخش کشاورزی به طور اخص، ارائه کرد. اگر در نظر داشته باشیم که براساس شواهد موجود، ظاهراً بخش غیر کشاورزی، یعنی صنایع دستی، از رقابت تولیدات سرمایه داری تازه نفس اروپا لطمات فراوانی خورد، پس آنگاه اهمیت توسعه کشاورزی به صورت پیش گزاره ای برای رشد جمعیت دوچندان می شود.

باین حال، متخصصان تاریخ اقتصادی خاورمیانه حکایتی متفاوت نقل می کنند. هدف اصلی این نوشتار نیز بررسی شماری از این دیدگاههاست. چارلز عیسوی درباره

ایران در این دوره، از سویی می‌پذیرد که امکانات آبیاری بشدت کاهش یافته، اما از سوی دیگر ادعا می‌کند: «به نظر می‌رسد جمعیت ایران از ۶-۵ میلیون در ۱۸۰۰ به ۱۰ میلیون نفر در ۱۹۱۴ رسیده باشد».^۶ هرشلگ (Hershlag) نیز ادعا کرده است: «همان منابع و امکاناتی... که در عصر شکوفایی سلسله صفویه... برای ۴۰ میلیون جمعیت کافی بود، بسختی برای زنده نگاه داشتن ۶ میلیون نفر در ابتدای قرن نوزدهم و ۹ تا ۱۲ میلیون تن در پایان آن قرن کفایت می‌کرد».^۷ در این عبارت، هرشلگ در واقع ادعا می‌کند که جمعیت ایران در طول قرن نوزدهم، بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. این به ظاهر مسئله‌ای نیست. ولی پرسش این است که اگر منابع و امکانات بزرگت برای زنده نگاه داشتن ۶ میلیون در ۱۸۰۰ کافی بود، چگونه در طول قرن ۳ تا ۶ میلیون نفر دیگر به آن اضافه شد؟ آیا شواهدی که بر توسعه کشاورزی یا افزایش توان تولیدی دلالت کند، وجود دارد؟ نکات زیر را از کتاب هرشلگ نقل می‌کنیم تا پاسخ او به این پرسش روشن شود:

«انهدام [کشاورزی ایران] به طور مستقیم نتیجه ارتشهای درگیر جنگ بود که گاه و بی‌گاه مملکت را نابود می‌کردند. به طور غیرمستقیم، علت انهدام این بود که نظام حاکم نمی‌گذاشت منابع محدود برای حفظ نظامهای آبیاری موجود و ایجاد نظامهای مدرن صرف شود. این در حالی بود که حکومت از بهره‌گیری مخرب زمین‌داران بزرگ از نظامهای آبیاری به ضرر خرده مالکان حمایت کرده و مشوقشان بوده است... ضرورت ایجاد می‌کرد که کارهای مربوط به نظام آبیاری به دست دولت انجام گیرد... ولی برای نسلها، دولت و زمین‌داران هرآنچه توانستند از کشتکاران گرفتند، بدون اینکه هیچ طرح و برنامه‌ی درازمدت آبیاری را در نظر گرفته باشند... همانند وضعیتی که در دیگر کشورهای منطقه وجود دارد، وضعیت مالکیت زمین... شیوه‌های کشت در کشاورزی ایران پیشرفت نکرده، حتی به قهقرا^۸ رفته است... اگر چه گاه و بی‌گاه، مخصوصاً در خصوص برنج، مازادی برای صادرات باقی می‌ماند، ولی به طور کلی، کمبود غلات وجود دارد... در وضعیتی که وجه مشخصه بخش کشاورزی ایران سکون

است، وضعیت اقتصادی شهرهای ایران به طور محسوسی بدتر شده...^۸

اگر این توصیف از اقتصاد ایران درست باشد، در این صورت، افزایش قابل توجه جمعیت غیر ممکن است. این جمعیت اضافی در کدام بخش شاغل بودند؟ از چه ممری زندگی شان می گذشته است؟ بخصوص اگر در نظر داشته باشیم که وضعیت اقتصادی شهرها بسیار بدتر شده و کشاورزی هم به قهقرا رفته است. در جای دیگر، نگارنده به تفصیل بحث کرده است که جمعیت ایران، با وضعیتی که بر اقتصاد ایران حاکم بوده است، نمی توانسته در طول قرن نوزدهم افزایش یافته باشد. بعلاوه، حتی اگر در سالهای پایانی قرن گذشته جمعیت افزایش نشان بدهد، آن افزایش بسیار ناچیز بوده است.^۹ دلایل نگارنده برای طرح چنین بر نهاده ای، در همین بخش از نقل قول هرشلگ به بهترین وجه خلاصه شده است.

همین درهم اندیشی در پیوند با تغییرات جمعیت در دیگر کشورهای خاورمیانه نیز محسوس و ملموس است. تا این اواخر، عقیده عمومی بر آن بود که جمعیت خاورمیانه در دوره مورد بررسی به میزان قابل توجهی افزایش یافت.^{۱۰} تحقیقات بعدی صحت این ادعا را به زیر سؤال برد. سرانجام، ادعا به این صورت درآمد که افزایش جمعیت آنقدرها هم که در مرحله اول گمان می شد، زیاد نبوده است.^{۱۱} در سالهای اخیر، همان بر نهاده اولیه مبنی بر رشد زیاد جمعیت بار دیگر مطرح شده است. اوئن (Owen) بر این گمان است که جمعیت امپراتوری عثمانی در طول قرن نوزدهم، ۳۰۰ درصد افزایش یافت.^{۱۲} مشابه همین نظر را عیسوی نیز ابراز داشته که در طول قرن گذشته، نرخ رشد سالانه جمعیت ۰٫۸ درصد بوده است. اگر چه این رقم با معیارهای امروزی زیاد به نظر نمی رسد، ولی برای جوامع ما قبل صنعتی قابل توجه است.^{۱۳} این درست است که اقتصاد امپراتوری عثمانی، در مقایسه با اقتصاد ایران، در قرن نوزدهم مشکلات کمتری داشته، اما با این وصف، به اعتقاد نگارنده، وضع کلی اقتصاد آن گونه نبوده است که با چنین نرخ رشدی سازگار باشد. این نکته، بویژه آنگاه که شماری از اسناد و مدارک ارائه شده از سوی اوئن و عیسوی مورد بررسی دقیق قرار گیرد، روشن می شود. همان طور که در ادامه خواهیم دید،

باید گفت مدارک موجود در اثبات برنهاد افزایش قابل توجه جمعیت، ناکافی و حتی متناقض است. در نتیجه، برآورد نرخ رشد جمعیت، آن طور که اوئن و عیسوی مدعی هستند، غیرممکن است. به بیان دیگر، برای اینکه برنهاد افزایش جمعیت به مقدار ۰٫۸ در سال (عیسوی) یا ۳۰۰ درصد در طول قرن (اوئن) مورد پذیرش قرار گیرد به اسناد و مدارک بیشتری دال بر رشد تولیدات کشاورزی و افزایش فعالیتهای اقتصادی نیاز است.

حال، برای شروع شماری از اسناد اوئن را در این خصوص بررسی می‌کنیم.^{۱۴} توصیف اوئن از اقتصاد امپراتوری عثمانی در ابتدای قرن نوزدهم، «اقتصادی است که چه از نظر درآمد، یا سرمایه‌گذاری یا شیوه‌های سازمان‌دهی و حتی سطوح ساده جمعیت ساکن و ایستاست».^{۱۵} از تحولات اقتصادی تا سال ۱۸۵۰ بحثی ارائه می‌شود که چندان رضایت‌بخش نیست، ولی اوئن نتیجه می‌گیرد که اقتصاد و جمعیت این امپراتوری رشد چشمگیری داشته است. افزایش واردات از اروپا، بخصوص واردات منسوجات، که دست بر قضا به نظر عیسوی

نشانه از بین رفتن صنایع داخلی است،^{۱۶} به عقیده اوئن حکایت از آن دارد که آدمهای بسی بیشتری بوده‌اند که به البسه نیاز داشته‌اند.^{۱۷} با اینکه او از دستاوردهای اقتصاد، برآورد خوش بینانه‌ی ارائه می‌کند، ولی به دلیل افزایش هزینه‌های نظامی، سرانجام دولت عثمانی مجبور می‌شود از ۱۸۵۴ به استقراض خارجی روی آورد. افزایش بدهی‌های خارجی و ناتوانی در بازپرداخت وامها بحدی بود که دولت عثمانی در اکتبر ۱۸۷۵ رسماً اعلام ورشکستگی می‌کند.^{۱۸} قابل ذکر است که افزایش بدهی‌های خارجی دولت ضرورتاً نشانه کاهش فعالیتهای اقتصادی نیست، ولی میزان بدهی در امپراتوری عثمانی با سرعتی افزایش یافت که دولت ناچار شد هر ساله مقادیر بیشتری را برای بازپرداخت بهره وامها استقراض کند. برای اینکه تصویری کلی داشته باشیم، باید بگوییم، طی ۱۸۷۱-۱۸۵۴، دولت عثمانی فقط ۷۳ میلیون لیره ترک (۶۶ میلیون لیره استرلینگ) به عنوان بهره وامها به خارجی‌ها پرداخت. برای اینکه اهمیت نسبی این مبلغ روشن شود، باید بگوییم که کل درآمدهای

دولت در سال مالی ۱۸۸۱-۱۸۸۰ که نسبت به ۱۸۶۱-۱۸۶۰، ۳۰ درصد افزایش یافته بود، بزحمت به ۱۴/۵ میلیون لیره می‌رسید.^{۱۹} اوئن خود نوشته است که در اوایل ۱۸۶۰، برای بازپرداخت بدهی‌ها سالی یک میلیون لیره استرلینگ پرداخت می‌شد که تقریباً معادل ۱۰ درصد کل درآمد دولت بود. در پایان دههٔ ۱۸۶۰، این پرداخت سالانه به ۵ میلیون لیره رسید که یک سوم کل درآمدهای دولت بود. بالاخره، در ۱۸۷۴ (یک سال پیش از اعلام ورشکستگی)، این مبلغ به ۱۲ میلیون لیره استرلینگ رسید که بیش از ۶۰ درصد کل درآمدهای دولت در آن سال بود.^{۲۰} دولت عثمانی برای بازپرداخت این بدهی‌ها،

مالیاتها را افزایش داد که به نوبهٔ خود مشکلات بیشتری را در پی داشت. در واقع، اگر افزایش مالیاتها برای تأمین مالی طرحهایی جهت رشد توان تولیدی امپراتوری بود، ما با وضعیت کاملاً متفاوتی روبه‌رو می‌شدیم. ولی دولت عثمانی با این درآمدهای بیشتر چه کرد؟ به گفتهٔ اوئن در ازای سنگینی بار مالیاتها، که بر مردم، تولیدکنندگان اصلی، تحمیل می‌شد، و پیامدی جز رکود اقتصادی نداشت، تنها مقدار ناچیزی از مازاد آن در راه سرمایه‌گذاری یا بهبود کشاورزی صرف می‌شد. با این وصف، اوئن ادعا می‌کند: «افزایش قابل توجهی در تولید و صدور اقلام کشاورزی ترکیه، اگرچه به طور

جدول ۲- ارزش فرآورده‌های کشاورزی از ۱۸۷۹-۱۸۶۳ (بر حسب میلیون لیره ترك)

صادرات ۱۸۶۲-۱۸۶۲=۱۰۰

متوسط سالانه	پنبه	پشم	ترياك	خشكبار	والونيا(نوهی بلوط)
۱۸۶۳-۱۸۶۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۸۶۵-۱۸۷۰	۶۱	۸۵	۸۰	۶۱	۶۰
۱۸۷۱-۱۸۷۴	۲۹	۱۱۶	۹۵	۸۷	۸۰
۱۸۷۵-۱۸۷۹	۲۶	۲۷۸	۶۸	۷۸	۱۶۴

غیر منظم و ناموزون، حاصل شد.^{۲۱} اما باید پرسید اگر مازاد مالیات اخذ شده برای بهبود کشاورزی سرمایه گذاری نشد، چه پیش آمد که تولیدات افزایش یافت؟ از آن گذشته، داده های آماری اوئن نیز چنین ادعایی را رد می کند. جدول شماره ۲ صادرات چند فرآورده کشاورزی را از منطقه از میر طی ۱۸۷۹-۱۸۶۳ نشان می دهد. همان طور که مشاهده می کنیم صادرات پنبه، تریاک و خشکبار کاهش یافته است. بخصوص صادرات پنبه به یک چهارم مقدار تولید شده در ۱۸۶۴-۱۸۶۳ رسیده است. افزایش صادرات پشم می تواند در عین حال نشانه رشد زندگی کوچ نشینی باشد که با افزایش سریع جمعیت تطابق ندارد. محتمل است که بخشی از این کاهش به کاهش قیمت فرآورده ها مربوط شود. در خصوص وزن اقلام صادراتی، داده های آماری مربوط به صدور پنبه را در اختیار داریم که بسیار گویاست.

مقدار پنبه صادراتی از از میر^{۲۳} (به عدل)

۱۸۶۳	۶۰,۰۰۰
۱۸۷۸	۳۴,۹۸۰
۱۸۷۹	۱۳,۴۳۱

مقدار پنبه صادراتی از منطقه مرسین (Mersin) که در ۱۸۶۹، ۴۴۵۰۰ عدل بود، در ۱۸۷۷ به ۱۹۸۰۰ عدل و در ۱۸۷۸ به ۱۴۷۸۵ عدل رسید. برای ۱۸۷۹، صدور پنبه از این منطقه کمی افزایش یافت و به ۱۷۲۱۵ عدل رسید.^{۲۴} بعلاوه، تولید نخ ابریشم در منطقه بورسای (Bursa) طی ۱۸۷۹-۱۸۵۰، ۸۰ درصد کاهش یافت.^{۲۵} درباره کشاورزی آناتولی آمار چندانی ارائه نشده است، ولی می دانیم که کل تجارت طرابوزان، عمده ترین مرکز تجاری آناتولی، که به طور متوسط سالی ۱۱۴ میلیون فرانک بود (۱۸۵۴-۱۸۵۰)، طی ۱۸۷۹-۱۸۷۵، به سالی ۶۸ میلیون فرانک رسید.^{۲۶} عیسوی نیز شواهد زیادی آورده است که در کنار آنچه در بالا ارائه کرده ایم، با برنهاده رشد چشمگیر جمعیت که خود و اوئن از آن دفاع می کنند، سازگار نیست. عیسوی می نویسد، به استثنای فرانسه،

هیچ کشوری به اندازه امپراتوری عثمانی

درگیر جنگ نبوده است.^{۲۷} او از ۱۹ جنگ عمده خارجی و داخلی نام برده که در کل بدین معناست که امپراتوری عثمانی ۵۴

سال، در طول قرن نوزدهم، درگیر جنگ بوده است. اگر توجه کنیم که تقریباً در همه این جنگها امپراتوری عثمانی شکست خورده است، پس آنگاه روشن می شود که هزینه این جنگها بی گمان بر پیکر نحیف اقتصاد عثمانی بار سنگینی بوده و در نتیجه مازادی باقی نمی مانده، تا در بخش غیر نظامی اقتصاد سرمایه گذاری شود. هم عیسوی و هم اوئن، هر دو قبول دارند که یکی از علل اصلی ورشکستگی اقتصادی عثمانی در ۱۸۷۵، هزینه های ناشی از شرکت در جنگها بوده است. با این همه، یک پرسش اساسی بدون پاسخ می ماند و آن اینکه در اقتصادی که در نتیجه مجموعه ای از عوامل ورشکست شده است، توسعه اقتصادی چگونه امکان پذیر بوده تا زمینه ای برای ۲ یا ۳ برابر شدن جمعیت باشد؟^{۲۸}

از آن گذشته، علاوه بر جنگهای پایان ناپذیر که به گفته عیسوی «در بین جمعیت مسلمان تلفات زیادی به بار آورده بود»، شواهد زیادی وجود دارد که «در بخشهایی از آناتولی، سقط جنین در میان ترکها بسیار معمول بوده است»^{۲۸} اغلب کسانی که درباره اوضاع ترکیه در قرن

هیجدهم و نوزدهم قلم زده اند، بویژه آنهایی که در همان دوران در ترکیه بوده اند، از کاهش جمعیت سخن گفته اند. در این نوشته ها، علل اصلی کاهش جمعیت، علاوه بر بیماری های واگیردار و قحطی — که در دیگر جوامع پیش سرمایه داری هم وجود داشت — که باعث بالا بودن نرخ مرگ و میر می شدند، خدمت سربازی، همجنس بازی و چند زنی عنوان شده است. در این نوشته ها، همچنین بکرات از عمل سقط جنین، به عنوان عاملی که نرخ زاد و ولد را در سطح پایین نگاه می دارد، سخن رفته است. لازم به گفتن است که در دیگر جوامع پیش سرمایه داری، سند و مدرکی دال بر استفاده از سقط جنین در آن سالها نداریم. کنسول انگلستان در اسمیرنا (Smyrna) در ۱۸۶۱ نوشت که جمعیت مسلمان در حال نقصان است، «ابتدا بر ساکن، به خاطر سربازی... بعد، به خاطر استفاده گسترده از نظامی ترسناک که موجب سقط جنین می شد؛ و عجیب است که اهالی این کار را جرم نمی دانند.»^{۲۹} در ۱۸۵۰، کنسول بریتانیا از رودز (Rhodes) گزارش داد: «جمعیت ترکها در اینجا، مثل جاهای

دیگر، به دلیل استفاده گسترده از سقط جنین در حال کاهش است.^{۲۰} کنسولی دیگر از قسطنطنیه گزارش کرده است:

«جمعیت مسلمان نژاد عثمانی در قسطنطنیه در حال کاهش است... آنها تا حد هراس آوری از سقط جنین استفاده می کنند. از سوی دیگر، نوزاد کشی چندان معمول نیست و اگر اتفاق بیفتد، نوزادان دختر را می کشند... در میان مسیحیان، حامله شدن نامشروع کم نیست. در این بخش، سقط جنین، سر راه گذاشتن نوزادان و سعی در کتمان تولد کودک بسیار معمول است. بدین ترتیب، در حالی که مسلمانان عثمانی هر ساله کاهش می یابند، جمعیت مسیحیان و کلیمیان هر ساله افزایش می یابد...»^{۲۱}

حتی در ۱۸۹۴، نماینده هیئت تجارتی انگلستان در ترکیه نوشت: «این واقعیت را همگان می دانند که جمعیت بومی تا کنون به جای افزایش روبه کاهش داشته است.»^{۲۲} علاوه بر همه این عوامل «تولید اغلب به علت خشکسالی موفقیت آمیز نبود.» برای نمونه، در ۱۸۴۵ و در سالهای اولیه ۱۸۷۰

یا پیشتر در ۱۸۵۴ که «به خاطر حمله ملخ» تولید کم بود، «گه گاه قحطی می شد.»^{۲۳} به اعتقاد نگارنده، یکی از دلایل این بود که مازاد مالیاتهای همان طور که پیشتر گفتیم، برای بهبود کشاورزی سرمایه گذاری نمی شد. کمبود مواد غذایی و قحطی بدشواری می تواند زمینه ای برای انفجار جمعیت باشد. به گفته عیسوی، از این عوامل مهم تر شیوع بیماری های واگیر دار بود.^{۲۴} در نیمه اول قرن نوزدهم، موارد مکرر شیوع طاعون وجود داشت. طاعونی که در ۱۸۱۲ شیوع یافت، بویژه بسیار گسترده و هراسناک بود. برآورد شده است که طی ۶ ماه در استانبول، ۳۲۱۰۰۰ نفر از این بیماری درگذشتند. در ۱۸۲۸، ۱۸۳۶ و ۱۸۴۱ نیز طاعون شیوع یافت. همچنین می گویند «تا پایان قرن» در مواردی مکرر وبا شایع شد.

در ابتدای این نوشتار، گفتیم که در بخشهای عمده ای از منطقه خاورمیانه کشاورزی به نظام آبیاری مصنوعی وابسته بوده و همین وابستگی همراه با ضرباتی که بر نظام اقتصادی بر اثر جنگهای داخلی و خارجی یا کمبود سرمایه گذاری وارد می شد، ناپایداری خاصی را پدید آورده بود که نظیر

آن را در سایر مناطق مشاهده نمی‌کنیم. چاره‌ای ندارند جز اینکه به کشت دیم پردازند. احتمالاً اغراق نیست اگر بگوییم که در خاورمیانه ما با جزایری محصور و نسبتاً کوچک از کشاورزی متمرکز روبه‌رو هستیم که در بین دریایی از شن و ماسه، بخصوص در ایران و عراق، پراکنده است. در بخش غالب زمینهای ایران و عراق کشاورزی متمرکز به حد زیادی به نظام آبیاری نامنظم وابسته بوده است. از ویژگی‌های این نظام این است که گرچه سرعت و در مدتی کم منهدم می‌شود، ولی ترمیم و بازسازی آن بسیار پرهزینه و زمان‌گیر است. پیامد این وضعیت آن است که اگر در این مناطق به‌طور پیوسته در جهت حفظ و گسترش نظام آبیاری سرمایه‌گذاری نشود، کشاورزی آن فاقد توان لازم برای اداره جمعیت روبه‌رشد و متراکم خود خواهد بود. به استثنای مصر در دوره حکومت محمد علی (۱۸۴۹-۱۸۰۵) سند و مدرکی نداریم که در دیگر نقاط خاورمیانه شاهان به تدارک این پیش‌زمینه لازم برای تولید کشاورزی توجه کرده باشند. در نبود این سرمایه‌گذاری، نظام آبیاری به قهقرا می‌رود و از انتفاع می‌افتد. در وضعیتی که کمبود آب وجود دارد، اهالی

چاره‌ای ندارند جز اینکه به کشت دیم پردازند، یا به کوچ نشینی روی آورند. در هر دو حالت، تولیدات کشاورزی و گستردگی و فعالیت‌های اقتصادی طوری نیست که با جمعیت روبه‌رشد همخوان باشد. به اعتقاد نگارنده، افزایش تولید پشم و قالی در ایران و ترکیه، در واقع، نشان‌دهنده رشد کوچ‌نشینی در این دو کشور است.^{۲۵} اگر این پیش‌گزاره درست باشد، که برای نادرست بودن آن دلیلی نیست، کشاورزی غیرمتمرکز و شیوه تولید کوچ‌نشینی با جمعیتی که سرعت روبه‌افزایش است، سازگار نیست.

در ادامه نگارنده مدارکی ارائه خواهد کرد مبنی بر اینکه برخلاف نظریه اوئن و عیسوی، جمعیت خاورمیانه در طول قرن نوزدهم نمی‌توانسته رشد چشمگیری داشته باشد. فقدان آمارهای قابل اعتماد باعث می‌شود که نتوان با قاطعیت در این باره اظهار نظر کرد، ولی نگارنده اعتقاد دارد که وجود عوامل بازدارنده رشد جمعیت و به‌طور کلی توسعه نیافتگی اقتصاد و بویژه ایستایی بخش کشاورزی مقولاتی مشخص و معلوم است.

در مورد ایران، کریستی که در اوایل قرن

نوزدهم از ایران دیدن کرده است، در خصوص سیستان و کرمان نوشت «به شمار حیرت انگیزی از شهرهای خراب، دهات و قلعه‌های خالی از سکنه، برخورده است.^{۳۶} چند سال بعد، پوتینجر (Potinger) که از سوی کمپانی هند شرقی در ایران مأموریت یافته بود، درباره کرمان نوشت: «در طول بیست سال گذشته، عرضه آب در این منطقه بشدت کاهش یافته است. دشت وسیع و بی حاصلی که قبل از رسیدن به بم و کرمان از آن گذشتم، نشان می‌دهد که همه جا دارد به صورت بیابانی لم یزرع در می‌آید...»^{۳۷} سرپرسی سایکس در ۱۸۹۶، درباره کرمان نوشت که اگر آب رودخانه بمپور که عمدتاً به هدر می‌رود، مورد بهره‌برداری قرار گیرد، «زمینهای زیادی را می‌توان به زیرکشت برد.» او افزود: «وجود شهرها و دهات خراب و خالی از سکنه بدین معناست که جمعیت در گذشته بسی بیشتر بوده است.»^{۳۸} البته، خرابی شهرها به خودی خود نشاندهنده کاهش جمعیت نبوده، چون بعید نیست که حداقل در حیطة نظر با مهاجرت جمعیت از شهر به روستا روبه‌رو باشیم. البته، در خصوص ایران، شواهدی مبنی بر

چنین مهاجرتی در دست نداریم. به استثنای ایالات شمالی، بویژه گیلان و مازندران، سندی مبنی بر رشد و توسعه دهات یا افزایش تعداد آنها در دست نداریم. تا کنون، بسیاری از ناظران قرن نوزدهم از خرابی دهات و خالی از سکنه شدن آنها سخن گفته‌اند. برای مثال، تانکوان (Tancoign) که در ۱۸۰۷ از ترکیه وارد ایران شد، نوشت: «اولین چیزی که در ورود به ایران توجه مرا جلب کرد، دهات و کاروانسراهای ویرانه و خالی از سکنه بود. او می‌افزاید که در مسیر تبریز به تهران «بیشتر زمینها کوهستانی و کشت نشده است. در هر قدم، تعداد قابل توجهی از دهات و کاروانسراهای خالی از سکنه، که شاردن در سفر نامه‌اش از آنها سخن گفته، به چشم می‌خورد.»^{۳۹} نوشته‌های ناظران از ایالات مرکزی و جنوبی ایران نیز تصویر مشابهی به دست می‌دهد. موریه که از تهران به شیراز سفر می‌کرد، در ۱۸۱۱ نوشت که علاوه بر «فقدان محسوس صنایع روستایی»، انهدام کامل هر آنچه رفاه اقتصادی یک کشور را تشکیل می‌دهد، قابل رویت است. موریه درباره ایالت فارس، بدون اینکه آماری به دست دهد، نوشت که تراکم جمعیت آن

بسیار اندک است و افزود: دهات در همه جا خرابه اند. آنهایی که هنوز مسکونی اند [در ۱۸۱۱] وضعیت ساختمانها آنقدر فقیرانه است که تا چند سال دیگر، آنها نیز مثل بقیه می شوند. یعنی تنها نامی از آنها باقی می ماند که نشان دهد، زمانی وجود داشته اند.^{۲۰}

موریه نوشت، علاوه بر قناتهای ویران که تأثیر مستقیمی بر تولید کشاورزی داشت، پلهای کاروانسراها، قهوه خانه های بین راه، حمامها و حتی قبور و مقابر ائمه و امام زادگان نیز در حال فروپاشی است.^{۲۱} ایستویک (Eastwick) که درباره وضعیت کلی اقتصاد در ۱۸۶۱ نظر می داد، نوشت: «به عنوان نشانه ای از کاهش نه افزایش سرمایه در ایران، می توان به وضعیت پلها، مهمانخانه ها، کاروانسراها و قناتها نگاه کرد.»^{۲۲} در گزارش دیگری درباره خراسان، ایستویک نوشت: «در این ایالت آنقدر خرابه وجود دارد که نشان می دهد این منطقه در مقطعی از نظر جمعیت در موقعیت کاملاً متفاوتی بوده است.»^{۲۳} کنسول پریس (Preece) در ۱۸۹۴ از اصفهان گزارش داد که: «وضعیت نیمه خراب دهات، در واقع اکثر

دهات، گسترده تر از آن است که تصور می کردم.»^{۲۴} بخشی از این خرابی ها به احتمال زیاد در نتیجه گذر زمان بود، ولی تردیدی نیست که بخش بیشتر آن پیامد انهدام نظامهای آبیاری است. در این راستا، بد نیست اشاره کنیم فوریه (Ferrier) که در ۱۸۴۵ از تهران به مشهد سفر کرده، متذکر قنات که در این مسیر به تعداد بیشماری قنات خشک برخورد کرده است.^{۲۵} ادیب الممالک که در ۱۸۵۳ از تهران به تبریز رفت، درباره شهر سلطانیه نوشت که این شهر زمانی بسیار آباد و دارای ۶۰۰ رشته قنات بوده و در حال حاضر، تنها ۴ رشته برجای مانده و بقیه ویران شده است.^{۲۶} کنسول جونز (Jones) پس از اینکه شرح مبسوطی از اهمیت آبیاری مصنوعی در این «سرزمین خشک و بی آب»، ارائه کرد، افزود: «کسی که ایران را برگردد، در همه جهت قنات خراب خواهد دید که زمانی زمینها را آبیاری می کرده است، زمینهایی که زمانی بسیار حاصلخیز و پر سکنه بودند و الآن بیابان شده و تقریباً خالی از سکنه اند.»^{۲۷} استاک (Stack) که در اوایل دهه ۱۸۸۰، ۶ ماه در ایران به سیرو سیاحت پرداخت، نوشت آنچه در بسیاری از دهات توجه را جلب

می‌کند، خرابی آنهاست و «رشته‌های طولانی قناتهای خشک که در همه سوی این دشت دیده می‌شوند.» به نظر استاک، کسی که ایران را سیاحت کند، به این نتیجه می‌رسد که تعداد قنات در گذشته بسیار بیشتر بوده است.^{۴۸} به نظر می‌رسد که در این زمینه، درسالهای بعدی قرن نوزدهم نیز بهبود حاصل نشده است. در ۱۸۹۰، کرزن در کتاب خود، «ایران و قضیه ایران»، نوشت: «شواهد فراوانی وجود دارد که مناطق بین تهران و مشهد زمانی تراکم جمعیت بسیار بالاتری داشته است. به همین دلیل، از زمین مفیدتر بهره‌برداری می‌شده است. کسی که این مسیر را طی کند، رشته‌های طولانی از قناتهای پرشده و غیر قابل استفاده را مشاهده خواهد کرد که زمانی از کوهها آب را به دشت می‌آوردند.»^{۴۹} در جای دیگری از کتاب، کرزن می‌نویسد این نظریه که جمعیت ایران در گذشته بیشتر از جمعیت فعلی آن بوده، بر اظهارات سیاحان و برآوردهای مورخان مبتنی نیست، بلکه ناشی از نشانه‌هایی است که در همه جا به چشم می‌خورد. کرزن ادامه می‌دهد: «شهرهای خراب، دهات متروکه و

بازارهای خالی و رشته‌های بیشمار قناتهای پرشده و تأسیسات عمومی که در گذشته عامل عمده حاصلخیزی اراضی پهناوری بودند که اکنون به حالت ویرانی افتاده‌اند و هزاران جریب زمین زراعتی که در حال حاضر به سنگلاخ و شن زار مبدل شده، همه حاکی از شواهد و آثاری است که قابل انکار نیست... از این رو، این موضوع که جمعیت ایران در گذشته خیلی بیشتر از زمان حاضر بوده، به نظر من انکارناپذیر است...»^{۵۰}

بررسی اوضاع در دیگر مناطق خاورمیانه به نتیجه‌گیری مشابهی خواهد رسید. درباره عراق، برای مثال، عیسوی نوشت که «وقتی به ابتدای قرن نوزدهم می‌رسیم، کشاورزی منظم به چند منطقه کوچک محدود بوده است»، بقیه کشور در دست قبایل و کوچ‌نشینها بود که والی بغداد را قبول نداشتند.^{۵۱} در همین راستا، در کتاب راهنمایی که واحد اطلاعات نیروی دریایی بریتانیا درباره عراق چاپ کرده است، می‌خوانیم: «در دوره خلافت عباسیان، زمینهای مرتع از زمان حاضر [۱۹۴۴] بسیار کمتر بوده است، و نتیجه اینکه، امکانات آبیاری مصنوعی می‌بایست کاهش یافته

باشد.^{۵۲} در کل، کشاورزی غیرمتمرکز و متحرک (کوچ نشینی) فاقد قابلیت لازم برای اداره جمعیتی مترکم است. درباره دلایل احتمالی از بین رفتن نظامهای آبیاری و کشاورزی می گویند: «همه کانالهایی که از فرات آب را توزیع می کرد، در نتیجه سهل انگاری دولت از بین رفت یا بمرور زمان به علت لایروبی نشدن پر شد و غیرقابل استفاده گردید.»^{۵۳} بدین ترتیب، نه تنها نظامهای آبیاری در منطقه بین النهرین بهبود نیافت، بلکه تا حد قابل توجهی از بین رفت و در نتیجه توان تولید اقتصادی نیز کاهش یافت. نقل قول زیر از عیسوی نشان می دهد که پیش گزاره های لازم و کافی برای افزایش قابل توجه جمعیت در دوره مورد بررسی فراهم نبوده است: «در پایان قرن نوزدهم، دولت عثمانی با تشخیص امکانات بالقوه کشاورزی در عراق و کاهش واقعی نظامهای آبیاری... تصمیم گرفت در زمینه آبیاری برنامه ریزی کند.»^{۵۴}

بیشتر درباره ترکیه شواهدی ارائه کردیم، متن نسبتاً طولانی زیر، به گمان نگارنده، ضمن تأیید بر نهاده این نوشتار، شواهد بیشتری به دست می دهد:

«در قرن نوزدهم، توسعه کشاورزی در آناتولی در نتیجه چند عامل به هم مرتبط متوقف شد... اولاً، مقدار باران ناکافی و متغیر بود... ثانیاً، در بسیاری از مناطق ناامنی وجود داشت... سنگینی بار مالیاتی بر دوش دهقانان... فقدان تسهیلات اعتباری سامان یافته، دهقانان را در چنگال رباخواران اسیر کرد. کمبود امکانات حمل و نقل نیز مانعی جدی بود... بالاخره، شیوه های تولید کشاورزی برای هزاران سال بدون تغییر ماند. در واقع، حتی در ۱۹۵۲، با وجودی که اقتصاد پس از جمهوری شدن بسیار پیشرفت کرده بود، ولی تنها ۲۹ درصد از دهقانان از خیش آهنی استفاده می کردند. خیش مورد استفاده بقیه کماکان چوبی بود که در نوک آن اندکی آهن قرار داشت. در نتیجه این عوامل، بارآوری بسیار نازل بود و محصول و احشام کماکان در معرض خشکسالی، آفات و بیماری های گوناگون قرار داشتند.»^{۵۵}

با عطف توجه به این تصویر کلی که ارائه کردیم، فرضیه مبتنی بر رشد چشمگیر جمعیت از دو جهت مورد تردید قرار می گیرد: ۱. جمعیت بسی بیشتر چگونه

امرار معاش می کرده است؟^{۲۴} در کدام بخش اقتصاد شاغل بوده است؟

در خصوص مقوله اشتغال، لازم به یادآوری است که اشتغال در بخش غیر کشاورزی، یعنی صنایع دستی، چه در ایران و چه در دیگر مناطق خاورمیانه، به دلایل گوناگون در طول قرن نوزدهم بسیار کاهش یافته بود.^{۵۶}

به گفته کنسول فرانسه در از میر «آنچه در دشتهای پهناور آسیای مرکزی بسیار چشمگیر بوده، خالی از سکنه شدن مناطق روستایی است». وی ادامه می دهد علت این امر آن است که: «از کشاورزی حمایتی نمی شود»؛ خدمت سربازی منحصرأ باری بر دوش جمعیت روستایی است و بالاخره، «اجاقاتی که درون خانواده می شود».^{۵۷}

در سالهای اخیر، کاریات (Karpat) متذکر شده است که اغلب بررسی هایی که از جمعیت امپراتوری عثمانی داریم، «ارقام مبالغه آمیز» به کار گرفته اند تا از «ادعای گروههای نژادی، بخصوص یونانی ها و بلغاری ها، برای جدایی و تشکیل ملیت مستقل خویش دفاع کنند». بدین ترتیب، به نظر می رسد که برآورده های کل جمعیت

هم به احتمال زیاد مبالغه آمیز است. او به یکی از پژوهشها اشاره می کند که در آن فرض شده میانگین تعداد اعضای یک خانوار متوسط غیرمسلمان، ۶ تا ۹٫۳۷ نفر می باشد و براین مبنا کل جمعیت غیرمسلمان را برآورد کرده است. وی ادامه می دهد که سرشماری که در ۱۸۷۷ از ۱۰ هزار خانوار غیرمسلمان در ۵۵ روستا در بلغارستان به بمل آمد، نشان داد تعداد افراد در یک خانوار متوسط غیرمسلمان، تنها ۵ نفر بوده است.^{۵۸}

در خصوص سوریه، با توجه به آنچه کنسول انگلستان در ۱۸۶۱ از دمشق گزارش کرد، می توان یک تصویر کلی به دست آورد. به ادعای او در «پاشانشین دمشق، بیش از ۲ هزار دهکده متروکه و خالی از سکنه وجود داشته که در حدود هزار دهکده در چند دهه گذشته خالی از سکنه شده است».^{۵۹} بعلاوه، شواهدی مبنی بر مهاجرت گسترده از سوریه و لبنان در دست داریم، که بیشتر این مهاجرتها به آمریکا بوده است. برای مثال، طی ۱۹۱۴-۱۸۶۰، نزدیک به ۳۳۰ هزار تن از سوریه و لبنان مهاجرت کردند. در خصوص لبنان نیز روپین

نوشته است که طی ۱۹۱۵-۱۸۸۵، بیش از ۱۰۰ هزار نفر، یعنی بیش از یک چهارم کل جمعیت، لبنان را به مقصد دیگر کشورها ترک گفته‌اند.^{۶۰}

در خصوص شبه جزیره عربستان، میزان متوسط بارندگی در سال در چهار پنجم این شبه جزیره کمتر از ۱۵ اینچ است که با این مقدار باران، کشاورزی متمرکز غیر ممکن است.

به سخن دیگر، تا قبل از استخراج نفت که چهره اقتصادی شبه جزیره عربستان را دگرگون کرد، عمده ترین مانع افزایش جمعیت، موقعیت اقلیمی آن بوده است. بد نیست اشاره کنیم که به علت محدودیت فعالیتهای کشاورزی، رشد شهرها و پیدایش صنایع دستی نیز به همین دلیل بسیار محدود و کند بوده است. براساس اطلاعاتی که در ۱۹۲۲، جمع آوری شده، تراکم جمعیت در عربستان ۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.^{۶۱} در همین راستا، در اسناد رسمی حکومت هندوستان آمده است: «جمعیت منطقه نجد (Nejd) در عربستان از ۲۲۴ هزار تن در ۱۸۲۰، به کمتر از ۹۰ هزار تن در ۱۸۶۵ کاهش

یافت.^{۶۲}

نتیجه گیری

اگر بخواهیم مسائل مطروحه را خلاصه کنیم، باید بگوییم که در خاورمیانه در دوره مورد بررسی، نظریه مبنی بر رشد چشمگیر جمعیت، باید با شواهد و اسنادی که نشاندهنده رشد و توسعه فعالیتهای کشاورزی باشد، تأیید شود. این ارتباط دو سویه بین رشد جمعیت و توسعه کشاورزی، با واقعیت کاهش فعالیتهای غیر کشاورزی، به عنوان مثال صنایع دستی، تشدید می شود. کاهش فعالیتهای غیر کشاورزی بدین معناست که نقش و اهمیت کشاورزی به نسبت بیشتر شده است. به عبارت دیگر، سهم این بخش در تولید ناخالص ملی، اشتغال و امکانات معیشتی بی گمان افزایش یافته است و به همین دلیل نیز بخش بیشتری از جمعیت برای اشتغال و امرار معاش به آن وابسته بوده اند. اگر چه بررسی ارائه شده به هیچ وجه جامع نیست، ولی شواهد ارائه شده نشان می دهد که بخش کشاورزی عقب مانده و متزلزل بوده و توان تولیدی محدودی داشته است که به نظر نمی رسد در طول قرن افزایش یافته باشد.

Principle of Population..., London: 1888, p. 12.

5. Boserup, E, *The Condition of Agricultural Growth*, London: 1965, p. 98.

6. Issawi, *The Economic History of Iran, 1800-1914*, Chicago: 1971, p. 20.

7. Hershlag, Z. N., *Introduction to the Modern Economic History of Middle East*, Leiden: 1964, p. 134.

8. *Ibid.*, pp. 138-139.

9. Seyf, *Ibid.*, ehpt. 2-4.

10. Clark, C. *Population Growth and Land Use*, London: 1977.

11. McWedy and Jones, *Atlas of World Population History*, London: 1978, pp. 133-150; Karpat, K.H. "Ottoman Population Records and Census of 1881/82-1883," in, gnt. *Journal of Middle East Studies*, 1978, pp. 237-240.

12. Owen, R. *The Middle East in the World Economy 1800-1914*, London: 1981, p. 287.

13. Issawi, *The Economic History of Turkey, 1800-1914*, Chicago: 1980, p. 11.

۱۴. دکتر Owen به مقاله نگارنده جوابی نوشتند که همراه با پاسخ من در نشریه، *Middle Eastern Studies*, Vol. 23, No. 2 April, 1987 از سوی وی بی جواب نماند. نوشته دوم وی و پاسخ بعدی من در همان نشریه در اکتبر ۱۹۸۸ (Vol. 24, No. 4) چاپ شد. نگارنده در بخش دوم این نوشته، برگردان فارسی این ۴ نوشته را به دست داده است.

15. Owen, *Ibid.*, p. 56.

16. Issawi, *op. cit.*, 1966, pp. 41-59.

17. Owen, *op. cit.*, p. 94.

18. *Ibid.*, pp. 100-101.

19. *Ibid.*, pp. 105-107.

20. *Ibid.*, p. 109.

21. *Ibid.*, pp. 110, 290.

22. *Ibid.*, p. 111.

23. *Ibid.*, p. 112.

24. *Ibid.*

25. *Ibid.*, p. 115.

26. *Ibid.*, p. 114.

بدین ترتیب، نگارنده بر این عقیده است که جمعیت این منطقه در طول قرنی که ایستایی، اگر نه پس رفت، وجه مشخصه کشاورزی آن است، نمی توانسته آن گونه که ادعا شد افزایش یافته باشد. اگر داده های آماری قابل اعتمادی در اختیار داشتیم، می توانستیم به پرسشهایی که مطرح است، با دقت نظر پاسخ دهیم. اما در نبود این آمارها، بجز بررسی جنبه های کلی اقتصاد چاره ای نداریم. تردیدی نیست که بسیاری از ابهامات موجود باید با تحقیق و پژوهش بیشتر روشن شود. اما وجود موانع جدی بر سر راه رشد چشمگیر جمعیت در قرن نوزدهم در خاورمیانه انکار ناپذیر است.

احمد سیف

دانشگاه استافوردشایر انگلستان

یادداشتها:

۱. این نوشته برای اولین بار در نشریه زیر به چاپ رسیده است:

Middle Eastern Studies, Vol. 21, No. 1, Jan. 1985

2. Seyf, A., *Some Aspects of Economic Development in Iran, 1800-1906*, Ph.D. Thesi, University of Reading, 1982, pp. 207-210.

3. Issawi, C (ed.), *The Economic History of the Middle East, 1800-1914*, Chicago: 1966, pp. 129-134, 191-197.

4. Malthus, T.R., *An Essay on the*

- Khorassan" in PAP 1983, LXX.
44. Preece, J.R. CR, "Journey to Yazd, Kerman, Shiraz..." in PAP 1894, LXXXVII.
45. Ferrier, J. P., *Caravan Journey and Wandering in Persian... in 1845*, London: 1856, p 72.
٤٦. ادیب الممالک، دافع الغرور، تهرآن: ١٣٣٩، ص ٥١.
47. Jones, H.M. CR, "Trade of Azarbaijan," in PAP 1873, LXVII.
48. Stack, E., *Six Months in Persia*, 2 Vol., London: 1882., p. 287.
49. Curzon, N., *Persia and the Persian Question*, 1 Vol. London: 1892, p. 255.
50. Curzon, *Ibid.*, 2 Vol., p. 491.
51. Issawi, "The Decline of Middle Eastern Trade 1100-1850," in Richards, D.S. (ed.), *Islam and the Trade of Asia*, Oxford: 1970.
52. Naval Intelligence Division (Great Britain), *Geographical Handbook Series: Iraq and the Persian Gulf*, London: 1944, p. 434.
53. *Ibid.*
54. Issawi, *op. cit.*, 1996, p. 191.
55. *Ibid.*, p. 65.
56. *Ibid.*, pp. 41-59; Sayf, *op. cit.*, pp. 365-407.
57. Issawi, *op. cit.*, 1980, p. 24.
58. Karpat, *op. cit.*, pp. 237-240.
59. Issawi, *op. cit.*, 1966, p. 258.
60. *Ibid.*, p. 270.
61. *Ibid.*, pp. 293-334.
62. Sayf, *op. cit.*, p. 67.
27. Issawi, *op. cit.*, 1980.
28. *Ibid.*, p. 11.
29. Qouted by: *Ibid.*, p. 23.
30. Qouted by: *Ibid.*
31. Qouted by: *Ibid.*
32. Qouted by: *Ibid.*
33. *Ibid.*, pp. 11-12.
34. *Ibid.*, p. 12.
35. *Ibid.*, pp. 268-271, 306-307; Sayf, *op. cit.*, pp. 320-364.
36. Kinnier, J. M., *A Geographical Memoir of the Persian Empire*, London: 1813, p. 191.
37. Pottinger, H. *Travels in Baluchistan and Sind*, London: 1816, 221.
38. Sykes, P.M. CR., "Trade of Kerman," in PAP 1896 LXXXVIII.
39. Tancoigne, M., *A Narrative of a Journey into Persia 1807-08*, London: 1820, p. 66; Hollingberry, W., *Journal of Observations in the years 1777-1800*, London: 1814, p. 64, 74, 8; Money, R.C., *Journal of a Tour in Persia During 1824-25*, London: *Journal of a Diplomat's Three Years Residence in Persia*, 2 Vol., 1864, p. 62, Kinnier, *op. cit.*, pp. 83, 89, 111, 174- 75, 196.
40. Mourie, "J. A Travel of Fars," in PAP, 1811, F.O-60-7.
41. *Ibid.*
42. Eastwick, E. B. Consular Report (CR): "Trade in Persia," in Parliamentary Accounts and Papers (PAP), 1982, LVIII.
43. Eastwick, E.B. CR, "Trade of